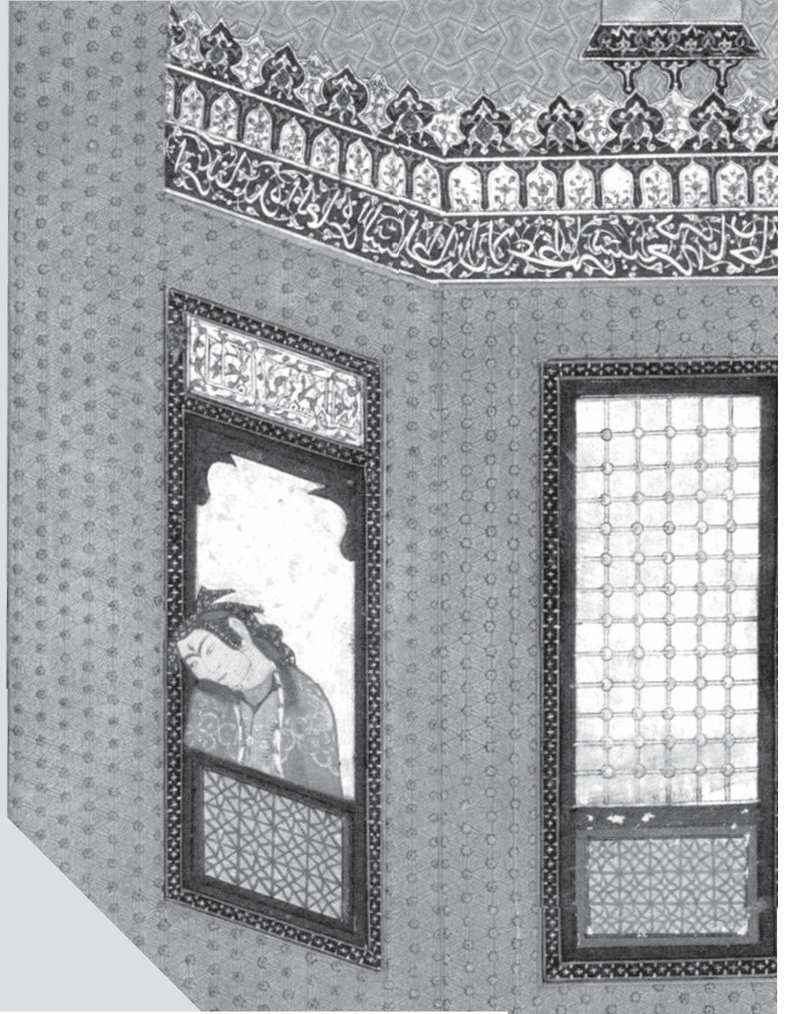


چکیده
مقاله حاضر بیانگر میزان اهمیت دادن حکیم نظامی گنجوی به مقوله اخلاقی فضایل و عفاف است. نیز این مقاله روش تحلیلی از نوع و جنس پوشش و ادبیات کهن نشان می دهد.
کلیدواژه ها: نظامی گنجوی، حجاب، پوشش، عفاف، خنجره



پوشش و حجاب و عفاف در خنجره نظامی

سارا زارع جبرهنده
کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات دبیرستان های تنکابن

خاص برمی گزینند.
نکته قابل توجه این است که در خنجره نظامی، زنان اصیل و نامداری چون شیرین و لیلی بیشتر با عفاف و حجاب توصیف شده اند تا کنیزان و خادمان زن و ریدکان. گویا این امر در تاریخ کهن ما جا افتاده بوده است که کنیزان، رها تر و بی قیدتر از سایر زنان باشند.
کنیزان از لحاظ پوشش و آداب معاشرت تفاوت زیادی با زنان نامدار و بانوان داشتند. آنان به خاطر انجام وظایف گوناگونی چون نوازندگی و سرودخوانی و سقایی، پذیرایی و قاصدی بیشتر و راحت تر در اجتماع حضور می یافتند؛ اما زنان طبقات بالای اجتماع جز در تخت روان و پوشش دار از خانه بیرون نمی آمدند و در ارتباط با مردان می بایست پایبند آداب و قیودی باشند.
تفاوت این دو دسته از زنان در آثار نظامی نمایان است. پوشش بانوان در خنجره از محاسن آنان به شمار می رود و از ویژگی های بانوان موقر و با اصالت است. ابیات زیر وصف زیبایی های شیرین است از زیر پوشش مقنعه:

شاید چنین تصور شود که جایگاه توجه به حجاب و عفاف در ادبیات تعلیمی و آموزه های دینی و عرفانی است و منظومه های غنایی و عاشقانه ظرف مناسبی برای این منظور نیستند و توصیف زیبارویان با پوشش و اهمیت دادن آن ها به حجاب و عفاف از لطف داستان های غنایی می کاهد، اما در ادبیات ما شاعرانی متعهد و پایبند به اصول اخلاقی و تعالیم اسلامی بوده اند که بذری اخلاق را حتی در بستر نارویای عشق های زمینی نیز رویانده اند. حکیم نظامی گنجوی از این دسته است. نظامی در تمامی آثار خود حتی در وصف زمینی ترین عشق ها، چنان متصف به اخلاق اسلامی است که نه تنها از لطف غنا هیچ نمی کاهد بلکه با رنگ و لعابی دلپذیر بر آن پیرایه می بندد.
در «خنجره» نظامی پوشش و حجاب زنان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در عین حال، داستان هایی با مضمون چشم پوشی و عفاف هم برای زنان و هم برای مردان در همه منظومه های او به چشم می خورد. حکیم گنجوی آنجا هم که ناگزیر از توصیف ظاهر است، لافافه مجاز را با لطف و دقتی

پری دختی پری بگذار ماهی
به زیر مقنعه صاحب کلاهی

شب افروزی چو مهتاب جوانی
سیه چشمی چو آب زندگانی

کشیده قامتی چون نخل سیمین
دوزنگی بر سر نخلش رطب چین...
(خسرو و شیرین، ص ۱۵۲)

شگرد دیگر حکیم گنجه در وصف بانوان این است که ابیات زیادی را به توصیف محاسن درونی آن‌ها اختصاص می‌دهد تا حدی که اهمیت چهره و ظاهر آنان رنگ می‌بازد. **نوشابه زنی** است حاکم و قدرتمند. زیبایی ظاهری او ناچیز اما محاسن درونی‌اش بسیار است. ابیات زیر گزیده‌ای از آن‌هاست.

زنی حاکمه بود نوشابه نام
همه ساله با عشرت و نوش جام

چو طاوس نر خاصه در نیکویی
چو آهوی ماده ز بی آهویی

قوی رأی و روشن دل و نغزگوی
فرشته منش بلکه فرزانه خوی...

زنی از بسی مرد چالاک‌تر
به گوهر ز دریا بسی پاک‌تر

قوی رأی و روشن دل و سرفراز
به هنگام سختی رعیت نواز

به مردی کمر بر میان آورد
تفاخر به نسل یکان آورد

کله‌داری‌اش هست و او بی‌کلاه
سپهدار و او را نبیند سپاه...
(شرف‌نامه: ۱۰۴۲ - ۱۰۴۱)

نظامی به پوشش زنان و وضعیت حجاب در هر پنج منظومه خود به یک اندازه نپرداخته است؛

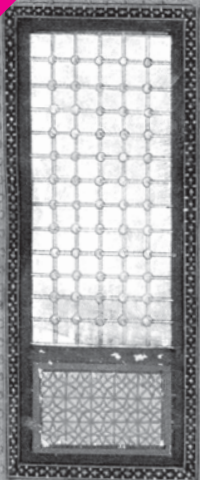
□ در مخزن‌الاسرار به علت حجم کم و محدود بودن شخصیت‌های زن، حضور گذرا و اندک آن‌ها در داستان و سن و سال شخصیت‌های زن، که اغلب پیرو سالمندان‌اند - چندان توصیفی از پوشش و ظاهر نیامده است. به‌طور کلی هدف این منظومه تعلیمی، ارشاد و موعظه و برجسته‌سازی حالات درونی و اخلاقی است و توصیف ظاهر در آن جایگاهی ندارد اما با توجه به محتوای اثر می‌توان دریافت که هرگونه برهنگی و بی‌عفتی در آن مذموم است.

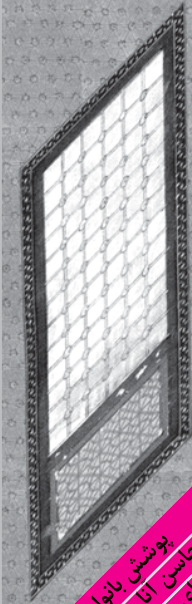
□ در خسرو و شیرین، شیرین به‌عنوان برجسته‌ترین شخصیت این منظومه، بیشترین توصیف را به خود اختصاص داده است. او در کل داستان، زنی است پایبند اخلاق و شرع و شرم که فرق عشق و هوس را خوب می‌داند و گویی در نهانگاه‌های خود با خسرو، محتسبی در درون دارد که او را از بی‌عفتی منع می‌کند و جز در چارچوب ازدواج به خسرو اجازه همدمی نمی‌دهد.

که بی‌کاوین اگرچه پادشاهی
زمن بر نایدت کامی که خواهی
(ص ۳۰۱، ب ۶۲)

او به‌خاطر این پایبندی، رنج‌ها و شکست‌های بسیاری را تحمل می‌کند اما صبر پیشه کرده و از بدنامی و بی‌قیدی

شگرد دیگر حکیم گنجه در وصف بانوان این است که ابیات زیادی را به توصیف محاسن درونی آن‌ها اختصاص می‌دهد تا حدی که اهمیت چهره و ظاهر آنان رنگ می‌بازد





پوشش بانوان در خمسه از محاسن آنان به شمار می‌رود و از ویژگی‌های بانوان موقر و با اصالت است

که لیلی احساس می‌کند در لحظات پایانی حیات به سر می‌برد و چاره‌ای ندارد جز اینکه راز عشق خود به مجنون را به مادر خویش بگوید اما از شرم قادر به این کار نیست. لذا سربندش را از سر باز می‌کند و به منظوری خاص، یعنی به نشانه شرمندگی و حیا و تقویت روحیه اعتراف در خود، آن را جلو صورتش می‌آویزد و این‌گونه قادر می‌شود با مادر راز دل بگوید. مادر لیلی در مرگ دختر معجز از سر سپیدش می‌گشاید و ناله می‌کند:

معجز ز سر سپید بگشاد

موی چو سمن به باد برداد

(لیلی و مجنون، ص ۵۷۱، ب ۶۲)

دوستان لیلی و دختران قبایل با پوششی از قصب وصف شده‌اند (لیلی و مجنون، ۴۷۹، ب ۵۶)

□ در هفت پیکر به دلیل حضور کنیزان بسیار، عریانی بر پوشیدگی غلبه دارد. آنچه در این منظومه توجه نظامی به حجاب و عفاف را برجسته می‌کند، وجود چند داستان اصلی و ضمنی است که در آن‌ها بر اصل پوشش و عفاف‌ورزی تأکید شده است.

داستانی که بانو «درستی» برای بهرام می‌گوید، این‌گونه است:

«دخترانی در حوض باغ خواجه‌ای شنا می‌کردند و برای اینکه مبادا چشم نامحرمی بر آنان بیفتد، دو نفر از خود را به‌عنوان نگهبان بر در باغ گماشته بودند:

تا بر آن حور پیکران چو ماه

چشم نامحرمی نیابد راه

(هفت پیکر، ص ۷۷۷، ب ۵۶)

این حور پیکران بعد از شنا پرند آسمان گون پوشیدند و با این پوشش هم‌رنگ از باغ خارج شدند.

نمونه دیگر داستان «بُشر» و «ملیخا» است. ملیخای بدسرشت همسری پرهیزگار دارد. روزی باد نقاب این زن را کنار می‌زند و نگاه مردی غریبه به نام «بُشر» بر او می‌افتد. زن فوراً روی می‌پوشاند و از آنجا به سرعت دور می‌شود. بُشر که در یک نگاه شیفته جمال او شده است، با نفس خود مبارزه می‌کند و عفاف می‌ورزد. این زن و مرد به پاس رعایت این عفت و حجاب در پایان داستان به پاداش غیرمنتظره‌ای دست می‌یابند. اجر زن، ازدواج با مرد پرهیزگاری چون بُشر و پاداش مرد نیز وصال با زن آرمانی خود است. در همه این داستان‌ها، نظامی عفاف و حجاب را ستوده و اگر هم در جایی بی‌حجابی و کم‌پوششی بوده است، عامل آن بانوان و زنان خمسه نیستند بلکه تقدیر و باد و تصادف فضا را به آن‌گونه درآورده است!

نمونه دیگر در داستان خیر و شر آمده است؛ از زمانی که

می‌گریزد و آن‌قدر در این عقیده مصر و محکم است که خسرو - این مرد بی‌فید - را پیروزمندانه به زانو درمی‌آورد و وادارش می‌کند که در چارچوب تعالیم اسلامی به ازدواج تن دهد. شیرین در داستان معجز و مقنعه بر سر می‌نهد و لباس‌هایی از جنس پرند ارغوانی و گلناری و قصب می‌پوشد. نظامی در تأیید عفاف‌ورزی شیرین، داستان آب‌تنی او را در چشمه به‌گونه‌ای طرح می‌کند که خواننده از یک بانوی درباری انتظار ندارد. در این صحنه شیرین با خیالی آسوده از نبود نامحرمان مشغول آب‌تنی می‌شود اما وقتی نگاه اتفاقی خسرو بر او می‌افتد، از شرم به خود می‌لرزد:

ز شرم چشم او در چشمه آب

همی لرزید چون در چشمه مهتاب

(خسرو و شیرین، ص ۱۷، ب ۶۴)

جالب آنکه هدف شیرین از رعایت عفاف در آن صحنه ناگزیر، دوری کردن از گرد گناه است؛ همان هدف سازگار با اسلام: مرا به کز درون پرده بیند که بر بی‌پردگان گردی نشیند

* در لیلی و مجنون که داستان در فضای بدوی و روستایی سروده شده است، درون‌مایه داستان عفاف‌ورزی و در فراق سوختن است. به قول نظامی، لیلی محجوبه‌ای بود در خانه زندگانی:

محجوبه بیت زندگانی

شه بیت قصیده جوانی

(لیلی و مجنون، ۴۷۱، ب ۶۲)

به‌طور کلی، رسوم قبایل عرب و تعصب و غیرت‌ورزی رؤسای قوم و خانواده جایی برای عریانی و بی‌عفتی زنان باقی نمی‌گذارد. در محیط بیابانی منظمه از رنگارنگی و تنوع جامه‌ها خبری نیست. پوشش‌ها هم مانند زندگی ساده است. نظامی لیلی را قصب پوش ترسیم می‌کند:

گشت آن تن نازک قصب پوش

چون تار قصب ضعیف و بی توش

(لیلی و مجنون، ص ۱۵۷۰، ب ۲۰)

برای پوشش سر او از سربند و کله‌بند (نوعی سربند) استفاده می‌کند:

لیلی کله‌بند باز کرده

مجنون گله‌ها دراز کرده

(لیلی و مجنون، ص ۴۷۶، ب ۲۰)

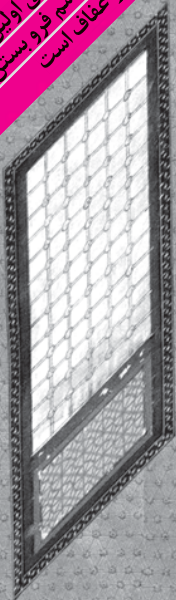
و یا:

افتاد چنان که دانه از کشت

سربند قصب به رخ فروهشت

(لیلی و مجنون، ص ۵۷، ب ۵۱)

بیت اخیر در آستانه مرگ لیلی سروده شده است؛ آن زمان



و تهدید ندارد بلکه روشی است سنجیده و کارشناسانه. اسکندر به کمک «بلیناس» مجسمه‌ای با پوشش و حجاب می‌سازد و در میدان بزرگ شهر می‌گذارد. دختران با دیدن آن مجسمه زیبای محجبه، مشتاقانه الگوبرداری می‌کنند و بدون هیچ هزینه‌ای به حجاب می‌گرایند. گویا حکیم بلیناس بسیار روشنفکرانه از اصل گرایش جوانان به مد آگاهی داشته است و با انتخاب شیوه‌ای غیرمستقیم و عملی به جای شیوه مستقیم و تعلیمی، سنت کهن آن قوم را تغییر می‌دهد. نمونه زیبای دیگر داستان «نوشابه بردع» زنی حاکم و قدرتمند است. شیوه او در حکومت‌داری جداسازی زنان و مردان و حفظ حریم بین آنان است. عوامل دربار او زنان هستند. نوشابه با این شیوه سعی دارد بگوید آنچه یک زن را برجسته می‌سازد، نه تنها ظاهر او بلکه جنبه‌های مدیریتی و تدبیر و فایق آمدن بر جنگ‌ها و مشکلات و عهده‌داری اداره کشور است. نوشابه بساط هوس‌رانی و آلودگی را از دربار خود جمع کرده است:

زن پاک پیوند فرمان روا

بر ایشان فرو بسته دارد هوا

(شرف‌نامه، ص ۱۰۴۲، ب ۱۵۲)

او حتی از نگاه غلامانش به دور است:

غلامان مردانه دارد بسی

نبیند ولی روی او را کسی

(شرف‌نامه، ص ۱۰۴۲، ب ۴۱)

مورد دیگری در اقبال‌نامه آمده است.

در اقبال‌نامه نیز ماریه قبطی اولین درسی که از ارسطو می‌آموزد، چشم فرو بستن و رعایت حجاب و عفاف است. آغاز داستان این‌گونه است که ماریه برای تحصیل نزد ارسطو می‌رود و در حین تحصیل به استاد، ارادت‌ی خاص پیدا می‌کند و چنان به او نزدیک می‌شود که حتی آب دست برایش می‌ریزد. (اقبال‌نامه، ص ۱۳۴۱، ب ۱۴)

او گهگاه حجاب از رخ می‌گشاید و زیبایی خود را بر استاد نمایان می‌سازد اما:

ز پرهیزگاری که بود استاد

نظر بست هر که که او رخ گشاد

(اقبال‌نامه، ص ۳۴۱، ب ۱۵)

سرانجام ماریه این درس را نیز از استاد می‌آموزد که حفظ حریم کند و بعد از این آموزش، شایسته آموختن علوم گوناگون از استاد می‌شود. ماریه به قدری از استاد درس می‌آموزد که خود بعدها معلم علم اکسیر بسیاری از مردان می‌شود.

دنباله مطلب در وبگاه نشریه

چشمان خیره توسط دختر کرد و خانواده‌اش بهبود می‌یابد، مادر و دختر کرد به حجاب روی می‌آورند و خود را از چشم نامحرمان می‌پوشانند.

اهل خانه ز رنج دل رستند

دل گشادند و روی بر بستند

(هفت‌پیکر، ص ۷۶۷، ب ۱۵۵)

در اسکندرنامه نیز اصل حجاب محترم و از کمالات زن شمرده شده است. نظامی در اسکندرنامه نیز چندین داستان با این مضمون طرح می‌کند که مهم‌ترین و برجسته‌ترین آن‌ها داستان اسکندر و ماجرای او و لشکریانش در دشت قفقاق است. در این داستان، اسکندر و لشکریانش برای مبارزه با روس‌ها از دشت قفقاق می‌گذرند. قبل از عبور از این دشت، لشکر اسکندر به دخترانی برمی‌خورند که حجاب لازم را ندارند. این صحنه برای اسکندر و سپاه او تازگی دارد. اسکندر از بیم آنکه مبادا لشکر او با مشاهده آن زیبارویان تحت تأثیر قرار بگیرند و بزم را بر رزم ترجیح دهند، به پیران آنجا می‌گوید:

زنی کو نماید به بیگانه روی

ندارد شکوه خود و شرم شوی

اگر زن خود از سنگ و آهن بود

چو زن نام دارد نه هم زن بود؟

(شرف‌نامه، ص ۱۱۸، ب ۳۱-۳۰)

پیران قفقاق این اعتراض اسکندر را نمی‌پذیرند و به او پیشنهاد می‌دهند که به جای توصیه حجاب به دختران آن‌ها به سپاه خود چشم پوشیدن را بیاموزد؛ زیرا پوشش رایج منطقه آن‌گونه است:

به برقع مکن روی این خلق ریش

تو شو برقع انداز بر چشم خویش

(شرف‌نامه، ص ۱۱۱۸، ب ۴۰)

کامل احمدنژاد در این زمینه می‌گوید: «بحث از حجاب و بی‌حجابی با این آرامش خاطر و این چنین بی‌طرفانه در ادبیات و فرهنگ گذشته ما بسیار نادر و استثنایی است؛ به خصوص که جانب قفقاقان، که طرفدار گشاده‌روی و بی‌حجابی بودند، فرو گذاشته نشده است.» (تحلیل آثار نظامی، ۱۲۲)

حکیم نظامی درباره حجاب این‌گونه بی‌طرفانه قضاوت می‌کند اما در پایان داستان به ظرافت، اصل حجاب را که از مؤکدات مذهب اوست، بر رسوم ریشه‌دار قفقاقان ارج می‌نهد و برای اینکه محبوبان قفقاقی خود را، که برایش یادآور «افاق» او بودند، محبوب‌تر کند، آن‌ها را به طرز زیبایی به حجاب می‌آراید. شیوه به کار گرفته شده نه تنها رنگ تندی و خشونت